

سرمقاله

دولت باید اعتماد مردم را جلب کند

محمد رضا هویدا

ایسین گفته مقامات امریکایی که که تا پایان سال روان میلادی تنها معاش آن نیروهای افغان را می پردازند که حضور فیزیکی دارند و پس از آن معاشات نیروهای خیالی را پرداخت نخواهند کرد، به معنای این است که در دولت افغانستان حضور نیروهای نظامی خیالی واقعیت دارد. در حالی که وزارت دفاع گفته است که، وزارت دفاع همواره از این پروسه نظارت می کند و نظر به موجودیت سربازان معاشات آنان اجرا شده و از طریق بانک ها پرداخت می شود، سربازان خیالی را کسی معاش نمی دهد، بودجه از طریق وزارت مالیه منظور شده و بعد ما معاشات را حواله می کند و پول که باقی می ماند در بودجه می باشد کسی صلاحیت اخذ آنرا ندارد.

پیش از این نهاد موسوم به حقوق و عدالت همچنان بعد از انجام یک تحقیق در بیست و هشت ولایت افغانستان گفته بود که یک ده ها هزار نیروی خیالی در این افغانستان وجود دارد که به گفته آنان حضور فیزیکی ندارند اما معاش می گیرند. بحث نیروهای خیالی از معارف شروع شد و آمارهای تکان دهنده ای از وجود مکاتب خیالی به نشسر رسید که پول های ساخت شان گرفته شده است و اما خود مکاتب وجود خارجی ندارند. در عرصه های دیگر نیز از شفاخانه ها گرفته تا ... آمارهای ضد و نقیضی منتشر شده است. نهادهای مختلف داخلی و خارجی بر موجودیت مکاتب و شفاخانه و در مواردی سربازان خیالی تاکید داشته اند.

عملکرد دولت افغانستان اما، همواره یک سیر خاص و متداوم را داشته است. دولت به راحتی همه گزارش هایی که نه نحوی نقص و کاستی های دولت را بیان کند، رد می کند. سخنگویان وزارت خانه ها، نهادهای افرادی که دولت را منتهم کنند، را به راحتی منتهم به دروغ گویی ضمنی می کنند و دولت را امیرا از هر نوع نقص و کاستی می دانند.

این نوشته در پی رد و یا قبول موارد خیالی نیست. مهمترین موضوع برای دولت، اعتماد به دولت است. دولت هایی که بتوانند اعتماد ملت را جلب کنند، بزرگترین سرمایه را به خود دارند. مثلا اگر دولتی مورد اعتماد مردم باشد، مردم با سرمایه گذاری در بخش های مختلف، به آبادانی کشور و تقویت اقتصاد کشور کمک می کنند، و یا مثلا، اگر دولتی مورد اعتماد مردم باشد، مردم با اشتیاق فراوان به صفوف نیروهای امنیتی می پیوندند و به تامین امنیت همت می گمارند. در حالی که اگر دولت مورد اعتماد ملت نباشد، سرمایه ها از کشور فرار می کنند، و کمتر کسی به تقویت بخش اقتصاد از طریق سرمایه گذاری می پردازد. چنان که در این روزها به وضوح می بینید که ده ها هزار تن که اکثرا جوان های کشور هستند، افغانستان را ترک کرده اند و به سوی کشورهای خارجی مهاجر شده اند. جوانانی که میلیاردها دالر سرمایه کشور برای تربیه و تعلیم آنها مصرف شده است، و طبیعتا امید افغانستان به آنها بوده و هست.

اولین اثری که موضوع سربازان و مکاتب خیالی بر ذهن و روان مردم افغانستان دارد، سلب اعتماد مردم از دولتمردان و مسئولین وزارت خانه ها است. در حقیقت این اثر بدترین و منفی ترین تأثیری است که می تواند این موضوع داشته باشد. دولت افغانستان شساید بتواند کمک های اقتصادی را جلب کند ولی به راحتی نمی تواند اعتماد مردم را جلب کند. بدین جهت ، دولت باید برای جواب گویی به اعتماد مردم، موضوع مکاتب و سربازان خیالی را به دقت و سرعت بررسی کرده و به مردم جواب بدهد. تاخیر در بررسی های دقیق و همه جانبه در چنین مواردی تأثیرات منفی و جدی ای را در پی خواهد داشت. رد گزارش ها و ادعاهای فساد، بر حیثیت و وجهت دولت افغانستان در قبال مردم نخواهد افزود، بلکه از میزان اعتبار و اعتماد به آن خواهد کاست.

دولت، عالی ترین مظهر رابطه قدرت و حاکمیتی است که در همه جوامع وجود داشته است. مفهوم دولت بیشتر شامل قانون گذاری و اجرایی حکومت می باشد. مهمترین وجه حاکمیت دولت، وضع و اجرای قوانین در جامعه است. قدرت، منبع مورد استفاده دولت؛ حکومت مجموعه نهاد های لازم برای اجرای حاکمیت و اخذ تصمیم؛ سیاست مجموعه اعمال دولت است. بنابراین دولت مفهوم انتزاعی است که از انحصار کاربرد قدرت مشرور در سرزمین خاصی را در اختیار دارد. دولت متشکل از چهار عنصر اساسی حکومت، حاکمیت، سرزمین و ملت می باشد. حاکمیت در نظریه های حقوقی و سیاسی کلاسیک به معنی عالی ترین اقتدار در دولت است که ممکن است در یک فرد و یا در جمعی از افراد تجلی یابد اما در دیدگاه ها و نظرات جدید حاکمیت از آن مردم است بنابراین حاکمیت در قانون اساسی نهفته است. حکومت به معنای عمل حاکم رانند و هم به معنای مجموعه نهاد های مجری احکام به کار می رود. وجود سرزمین از مشخصه اساسی دولت های مدرن می باشد. یعنی دولت در یک سرزمین خاص با مرز های مشخص معنی می یابد. ملت بر اساس یک برداشت به مجموعه افرادی که تحت حکومت یک قانون به سر می برند و بالاتر از قوم و قبیله اند اشاره دارد. دولت با عناصر متذکره دارای یک سری کار ویژه های اساسی و مهم است. حفظ نظم و امنیت، حراست از حقوق طبیعی افراد جامعه، ایجاد و حفظ همبستگی اجتماعی، تامین حد اقل رفاه و آسایش از جمله مهمترین کاربوژه های اساسی دولتی می باشد. با توجه به این مباحث تلاش می شود که سیاستها، با برخورد ها و جهت گیری های حکومت پسا طالبان در مورد گروه طالبان را مورد قرار دهد.

همان طور که در بالا ذکر شد دولت در همه جوامع وجود داشته است اما حکومت ها ممکن به دلایل متعدد تغییر نمایند. در افغانستان حکومت های متعددی حکم رانده اند اما حکومت که بعد از سقوط طالبان شکل گرفت موضوع بررسی این نوشتار است. اولین پایه حکومت پسا طالبان در کنفرانس نین آلمان گذاشته

شد. در این کنفرانس افرادی از گروه ها و احزاب مختلف شرکت نمودند اما دعوت از گروه طالبان به عنوان باشندگان این سرزمین صورت نگرفت. حکومت موقت، انتقالی و رسمی و مطابق قانون اساسی شکل گرفت اما از گروه طالبان هیچ گونه دعوت برای سهم گیری در حکومت نشد. برای قوم" بوده است. خطاب قرار دادن آنها با واژه ها و مفاهیم و واژه های جدید بیشتر به خاطر "سیاست قوم" بوده است. خطاب قرار دادن آنها با واژه ها و مفاهیم جدید به خاطر کاهش نگاه های منفی و سر پوش گذاشتن بر اعمال حکومت امارت اسلامی است. همزمان با خلق واژه ها و مفاهیم جدید در مورد گروه طالبان شوروی عالی صلح به منظور گفتگو و مذاکره با طالبان به امر رئیس جمهور کرزی شکل گرفت. شورای عالی صلح چندین سال است تلاش دارد تا گروه طالبان را بر سر میز مذاکره بکشاند اما گروه طالبان تا هنوز حاضر به گفتگو نشده است. دولت افغانستان به منظور گفتگو امتیاز های زیادی به گروه طالبان داده است و هزینه های زیادی متقبل شد. به خاطر این گروه روابط سیاسی افغانستان با پاکستان و ایالات متحده آمریکا بر تنش شد. سران طالبان از زندان های افغانستان می شد. اما رفته رفته دیدگاهها در مورد گروه طالبان تغییر نمود. گروه طالبان از گروه های تروریستی جدا شد و تبدیل

جنگ پایان سیاست است

علی قادری



نداده است بلکه بیشتر پاسخ های خشونت آمیز داده است. مشهور است که جنگ پایان سیاست است. یعنی حکومت ها، گروه ها زمانی به صورت یک منطق عمل برای حکومت ها در آمده است. کشورها برای حل اختلافات خود تساح حد ممکن از گزینه سیاست و دیپلماسی استفاده می کند و زمانی که راه سیاست و دیپلماسی منجر به حل منازعه نشد از آخرین گزینه یعنی جنگ استفاده می نماید. در افغانستان اما بدون اینکه از سیاست (مذاکره و گفتگو) برای حل اختلافات خود با گروه طالبان کار بگیرد از راه جنگ (خشونت) استفاده نمود. نبود منطق عمل مذکور در افغانستان نشانگر عدم سیاست عقلانی و منطقی در عالم سیاسی افغانستان می باشد. سیاست در بردارنده تلاش برای سهیم شدن در قدرت یا تلاش برای اعمال نفوذ بر توزیع قدرت، خواه در بین گروه های درون یک دولت تلقی می کند. در افغانستان هیچ گروهی به شکل سازمان یافته دنبال قدرت نمی باشد. این به معنی نیز می باشد که سیاست در افغانستان هیچ جایگاه روشن

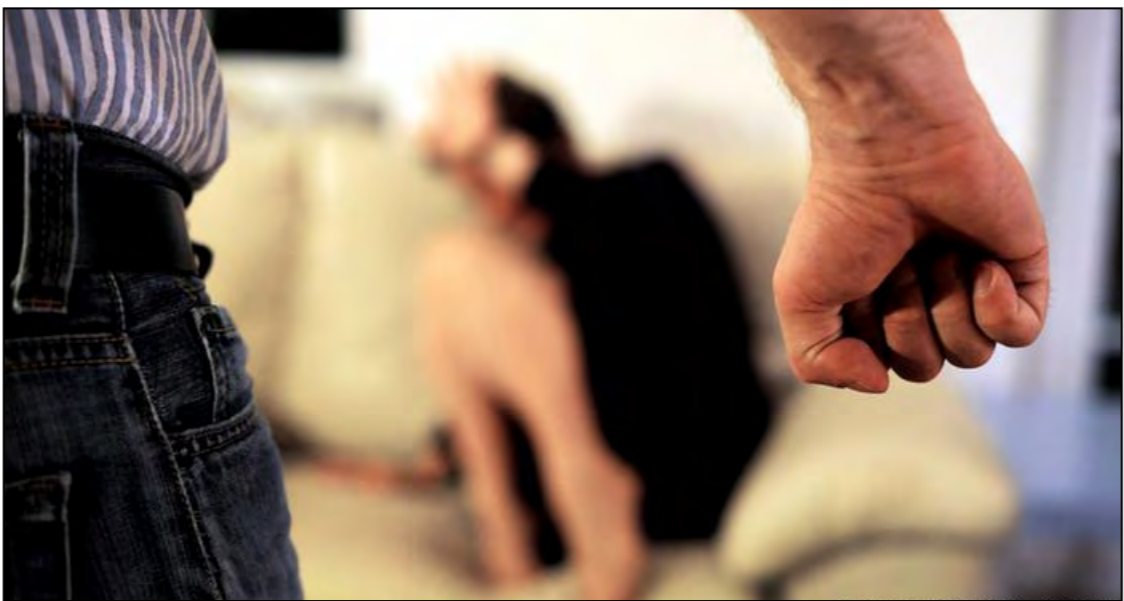
نداده است بلکه بیشتر پاسخ های خشونت آمیز داده است. مشهور است که جنگ پایان سیاست است. یعنی حکومت ها، گروه ها زمانی به صورت یک منطق عمل برای حکومت ها در آمده است. کشورها برای حل اختلافات خود تساح حد ممکن از گزینه سیاست و دیپلماسی استفاده می کند و زمانی که راه سیاست و دیپلماسی منجر به حل منازعه نشد از آخرین گزینه یعنی جنگ استفاده می نماید. در افغانستان اما بدون اینکه از سیاست (مذاکره و گفتگو) برای حل اختلافات خود با گروه طالبان کار بگیرد از راه جنگ (خشونت) استفاده نمود. نبود منطق عمل مذکور در افغانستان نشانگر عدم سیاست عقلانی و منطقی در عالم سیاسی افغانستان می باشد. سیاست در بردارنده تلاش برای سهیم شدن در قدرت یا تلاش برای اعمال نفوذ بر توزیع قدرت، خواه در بین گروه های درون یک دولت تلقی می کند. در افغانستان هیچ گروهی به شکل سازمان یافته دنبال قدرت نمی باشد. این به معنی نیز می باشد که سیاست در افغانستان هیچ جایگاه روشن

و مشخص در میان افراد، گروه ها، سازمان ها و نهاد های دولتی ندارد. از زمانی که شورای عالی صلح شکل گرفته، بارها از گروه طالبان برای گفتگو و مذاکره دعوت شده است و گروه طالبان پاسخ خشونت آمیز به شورای عالی صلح داده است. واکنش های طالبان در برابر دعوت دولت برای گفتگو نشانگر این مسئله است که سیاست برای این گروه چیزی فراتر از جنگ و خشونت نمی باشد. بنابراین برای گروه طالبان سیاست عین جنگ و جنگ عین سیاست است. همان طور که در بالا گفته شد هیچ گروه، نهاد و یا سازمانی در چارچوب دولت و یا بیرون از آن وجود ندارد که به شکل سازمان یافته و سیستماتیک دنبال کسب قدرت و توزیع آن باشد. حکومت پسا طالبان در افغانستان از آوان شکل گیری نشان داد که هیچ گونه پیوندی با سیاست کردن با مفهوم عقلانی آن ندارد. زیرا حکومت پسا طالبان در اوایل شکل گیری خود دعوتی از گروه طالبان به منظور همبستگی برآی ایجاد وفاق میان ملت انجام نداد. سیاست غیر عقلانی حکومت پسا طالبان این گروه را جزء شهروندان و جزئی از ملت افغانستان نمی دانستند که برای همبستگی ملت گروه طالبان را دعوت به صلح نماید. در نتیجه باید گفت که ملت عنصر اساسی دولت ها می باشد اما حکومت افغانستان به عنوان نهاد اجرایی دولت هیچ گونه سیاست سرزمین نیز از حاکمیت دولت افغانستان اتخاذ نکرده است. با بی توجهی به ملت بخش از سرزمین نیز از حاکمیت دولت افغانستان است و آن را اشغال کرده است و حاکمیت دولت را قبول ندارد. بنابراین حکومت برای گفتگو باید سیاست های روشن اتخاذ نماید و با گروه های دست به گفتگو بزند که جنگ را عین سیاست نداند و محاسبات در فرایند گفتگو داشته باشد. آموزش دانش سیاسی، مبانی علم سیاست نظری و تاسیسی، حسین بشریه، تهران، موسسه نگاه معاصر، ۱۳۸۵، ۲۶-۲۷

جامعه شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی شدن، سیاست، قدرت؛ تکیه نش، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، کویر، چاپ نهم ۱۳۹۰، ۲۹

آیا خشونت همیشه پیروز است؟

مارتا ر. راینیک / ترجمه ی حمید پربریان / قسمت اول

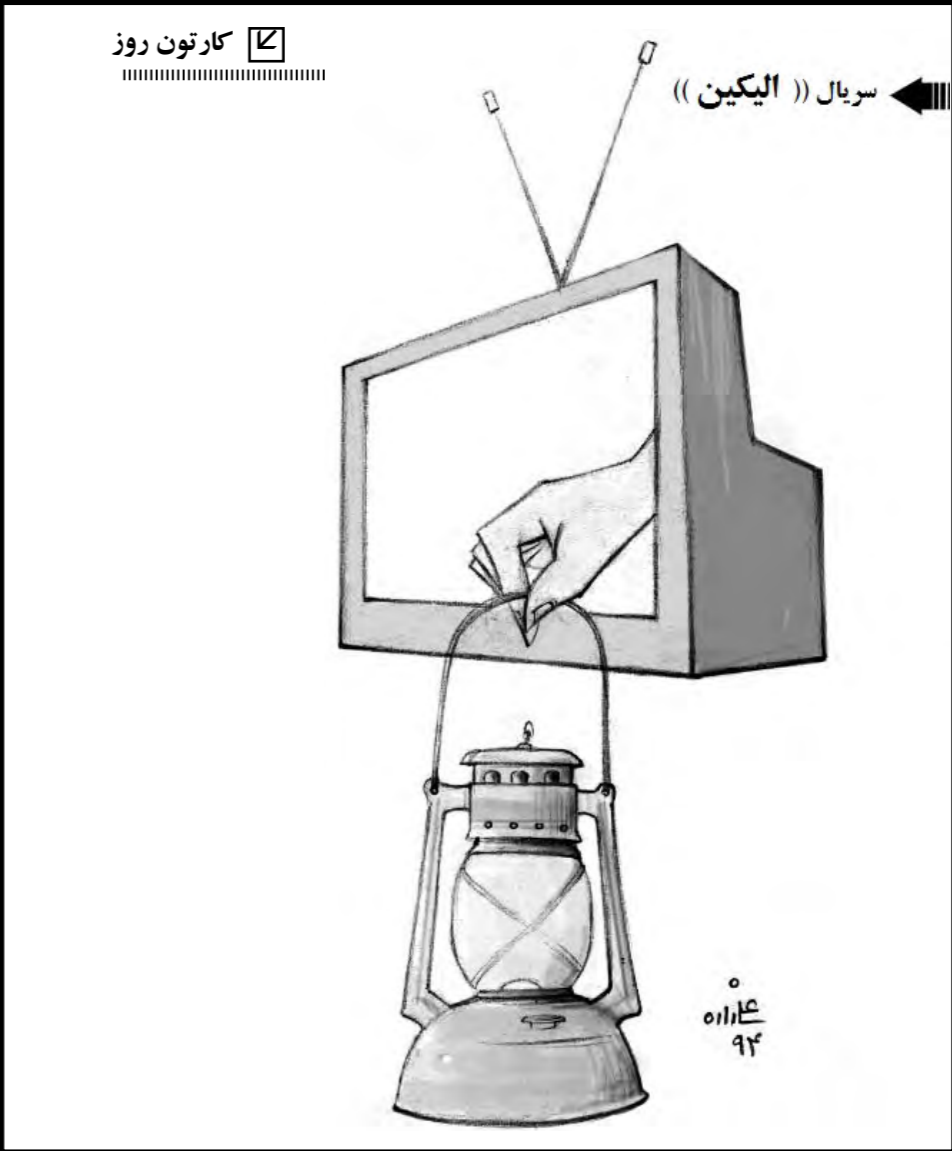


خیلی ها بر این باورند که دین به خشونت می انجامد. برای ژنرال اما میل محاکماتی و قربانی سازی جایگزین است که در طول پیشرفت تکاملی پدیدار شده و خاستگاه خشونت در جامعه ی انسانی و همه ی نهادهای فرهنگی از جمله دین است. در نگاهی سطحی، میل محاکماتی می خواهد چیزهایی را داشته باشد یا بچود که فرد دیگری دارد. در نگاهی عمیق تر اما این میل در انسانها بیدار می شود چون ما فاقد بودن هستیم. هر یک از ما به دیگری نگاه می کند تا بفهمد برای بودن باید به چه چیزی تمایل داشته باشد؛ هرچند، هر یک از ما توجهی خود را نه به ابژه ای که دیگری مطلوب اش می داند، بل به دیگری معطوف می کنیم که قطعا قادر است مقدار بسیار بیش تری از بدن را تفویض کند: «میل تقلیدی همیشه ما بی می بریم که هر چه تسلطمان بر ابژه ی میل الگوهای ۱۲۱مان بیش تر می شود، این الگوها بیش تر و بیش تر ما را طرد می کنند و از ما رویگردان می شوند. در نتیجه، و در اثر این میل، انسانها در معرض تقلید و تقلید می شوند. این میل، انسانها را در معرض تقلید قرار می گیرند که به خشونت سلطه جویانه قرار می گیرند که به خشونت می انجامد. ستایش و رویگردانی، ساختار تقلیدی من را شکل می دهند تا این که، در پایان حیرت برانگیز این موازنه ی رقابت و تفاوت بین من و الگویی من با میل تک و مشترکی محو می شود، می بینم که الگوی من بدل به هیولای دوسری شده که هر چه پیش تر جذاب می نمود حالا همان قدر دافعه دار است. میل حالا دچار بحران محاکماتی شده

می تواند تجربه ی انسان را دگرگون سازد. نویسندگان آثار بزرگ ادبی، حقیقت تجربه ی انسانی را پنهان نمی سازند و در خدمت وهم های «مانتیک» نیستند؛ بل آثار «رمانی» می نویسند که شرایط انسان را روشن می سازند؛ این نویسندگان با ارائه دادن الگوهایی برای تقلید کردن، هستی متفاوتی را افشا می سازند که در آن جای عذاب، سامان جای پریشانی، و عشق جای نفرت را». وچین وب، با تحسین رویکرد ژنرال به ادبیات، وی را «منتقد ادبی ای که از نظیر اخلاقی جدی است» می داند و هم ردیف داتنه و ساموئل جانسن و سارتر قرار می دهد. این اندیشمندان با مراعات نکته های «حقیقت اخلاقی» در ادبیات، «نه به خاطر خشونتی صرف روشنفکری یا زیباشناختی، بل برای یافتن راهی جهت پرداختن به این مشکلات در عمل» به ادبیات روی می آورند. این که ژنرال به «مشکلات در عمل» پایبند بود، وی را قادر می ساخت تا نه تنها در مطالعه ی ادبیات، بل در مطالعه ی دین نیز نشان خویش را بگذارد. به راستی نیز، هرچند تئوری میل محاکماتی از کاوش های ژنرال از رمان برآمده، بزرگ ترین دست آوردهای این تئوری اما در تاملات وی بر دین و در کتاب هایی همچون «خشونت و امر مقدس»، «چیزهای پنهانی از آغاز بنیاد جهان» و «بلاگردان» تحقق یافته اند.

که «دو نفر عمیق ترین بخش های سده ی بیستم را مطرح کرده اند: زیگموند فروید و رنه ژنرال». درج خبر فوت ژنرال در روزنامه های فرانسه و بریتانیا و آلمان و اتریش و ایتالیا و اسپانیا نیز همین را تصدیق می کند، و فرانسوا اولاند (ریاست جمهوری فرانسه - زادگاه ژنرال) نیز ژنرال را «روشنفکری دلسوز» نامید که ایده های اش حالا «تاریخ اندیشه را رقم می زنند». تاثیر عمیق ژنرال بر حوزه های متفاوتی چنان است که پس از برگزیدن وی به [عضویت] فرهنگستان فرانسه در ۲۰۰۵، میشل سروی را «داروین علوم انسانی» نامید. آثار ژنرال گرچه اختراعات بسیاری را از آن خویش کرده، اما وی همیشه چهره ی مناقشه برانگیزی بود، عمدتا به این خاطر که تئوری میل محاکماتی او مکانیسم بلاگردان را در سبک تئوری کلان و فحوائی انجیلی عرضه داشته است. اندیشه ی ژنرال که در دهه ی ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ با جریان داشتن پسا-ساختارگرایی و ساختارزدایی و نقدهای معاصرین نظیر استناباوری مسیحی، اندیشه ای ناپهنگام دیده می شد، به خاطر همین اصل اول نظریه ی محاکماتی اما هم هنگام دافعه و جاذبه داشت. ژنرال بنیادهای تئوری خویش را در کتاب نخستش «فریب، میل، و رمان» ریخت. وی در این کتاب به این بحث پرداخته که ادبیات الهام بخش و تاب دهنده ی تجربه ی انسانی است؛ ادبیات هم چنین

تروریست های بالقوه ای هستند، اعلام کرد که «حتی یتیم های سه ساله» ای سوری نیز نباید وارد ایالات متحده شوند. کارسن نیز اظهار کرده، درست همان طور که والدین کودکانشان را از «سگ هاری که در محله می بلدک» حفاظت می کنند، امریکایی ها نیز باید در برابر بیماری واکبر و مرگبار پنهانندگان سوری از خود حفاظت کنند. وقتی مجلس نمایندگان نیز متعاقبا با تعداد بالایی رای داد که ایالات متحده مرزهای خود را روی پنهانندگان سوری ببندد، وحشت کریستی و کارسن در صحنه ی سیاست مشروعت یافت. رنه ژنرال و مسئله خشونت چند روز پیش از حملات پاریس، یعنی در ۴ نوامبر ۲۰۱۵، رنه ژنرال در پاتولو آلتو و در ۹۱ سالگی درگذشت. میراث ژنرال (یک عمر نوشتن درباره ی خشونت و دین و شرایط انسانی) هرگز این قدر حیاتی دیده نمی شد که پس از این حملات و وحشت های برآمده از داعش، ژنرال در «بلاگردان» می نویسد «هر شخصی باید از خودش پرسد چه رابطه ای با این بلاگردان [۱] دارد. من نمی دانم چه رابطه ی با آن دارم، و مطمئن هستم که خوانندگان من نیز چنینند. ما فقط دشمنی های مشروع داریم. و با این حال، تمام جهان سربازان از بلاگردانها است». شگفتی کمی دارد که ربی جانانان سکر، که پیش های ژنرال را در کتاب تازه اش «نه به نام خدا؛ رویارویی با خشونت مذهبی» به کار بسته، در گفتگوی اخیر ی بیان کرده



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می نماید.

هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی شود.

مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگور دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا

مدیر مسوول: محمد رضا هویدا

سردبیر: حفیظ الله زکی

کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دبیران: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری

مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۸

